پیشینهٔ تاریخی و مبانی نظری سره‌نویسی

باقر صدری‌نیا*

دانشیار دانشگاه تبریز

چکیده

با وجود مطالعات سودمندی که در باب سره‌نویسی انجام گرفته، هنوز برخی از جوانب آن به درستی بررسی و گزارش نشده است، چنان که بر اساس اطلاع ما تا کنون دربارهٔ پیشینه تاریخی و مبانی نظری آن پژوهش خرسندکننده‌ای به سامان نرسیده است.

مقالهٔ حاضر عهده‌دار بررسی پیشینهٔ این گونهٔ نگارشی و جستجوی بنیان‌های نظری آن تا عصر مشروطه است. این بررسی نشان می‌دهد که بر خلاف آن‌چه در آغاز به نظر می‌رسد، سره‌نویسی شیوه نوپدیدی نیست و پیشینهٔ آن به قرن پنجم هجری بازمی‌گردد و از آن پس در گذر قرن‌ها همواره کسانی، ولو از سر تفّنن، بدان اقبال نموده‌اند. مقاله ضمن اشاره به نمونه‌های بازمانده از ادوار گذشته بر این نکته تأکید می‌ورزد که این گونهٔ نگارشی از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری تحت تأثیر رواج واژگان دساتیری، به ویژه اندیشهٔ ناسیونالیسم مورد توجّه و اهتمام افزون‌تری قرار گرفته است. مقاله در صدد است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. آیا سره‌نویسی در ادوار گذشته مبتنی بر بنیاد نظری خاصی از نوع دیدگاه شعوبیه بوده است؟ ۲. آیا می‌توان میان سره‌نویسی و ناسیونالیسم به وجود ملازمتی قایل شد؟ ۳. در صورت وجود چنین ملازمتی آیا همه گرایش‌های ناسیونالیستی مؤید و مروج سره‌نویسی بودند و یا تنها گرایش خاصی بدان تأکید می‌ورزید؟

کلیدواژه‌ها: سره‌نویسی، پیشینه تاریخی، مبانی نظری، ناسیونالیسم.

* beghersadri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۳۰

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۵ پاییز ۱۳۸۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

مقدمه

با وجود پیشینهٔ دیرینه سره‌نویسی[1] در تاریخ زبان و ادبیات فارسی، هرگز در گذشته این شیوه نگارش همانند دهه‌های پایانی قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری مورد اهتمام و توجه بالنّسبه جدّی نویسندگان و دانشوران نبوده است، از این‌رو باید این دوره را سرآغاز فصل تازه‌ای در تاریخ سره‌نویسی تلقی کرد. در حقیقت این شیوهٔ نگارش که در آن به پاک‌سازی زبان فارسی از عناصر بیگانه و به طور خاص واژگان، اصطلاحات و عناصر زبان عربی تأکید می‌شود، به موازات پیدایش و گسترش نهضت تجدّدخواهی، شکل‌گیری نخستین حلقه‌های روشن‌فکری و رواج تدریجی اندیشه‌های جدید، به ویژه اندیشهٔ ناسیونالیسم، در دایره اهتمام و بحث و گفتگوی جدّی برخی از نویسندگان و نظریه‌پردازان ادبی قرار گرفته است. پیش از این دوره، چنان که پس از این به تفصیل خواهد آمد، به گواهی متون و اسناد بازمانده از اعصار گذشته، همواره در گذر تاریخ کسانی گوشهٔ چشمی بدین شیوه داشته‌اند اما چنان که شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد، توجه و التفات آنان غالباً جز از سر تفنّن و اظهار فضل نبوده و از مبانی نظری مشخصی نشئت نمی‌گرفته است.

بر اساس آن‌چه گفته شد تاریخ سره‌نویسی را باید به دو دوره تقسیم کرد: دورهٔ نخست از حدود قرن پنجم تا دهه‌های پایانی قرن سیزدهم را در بر می‌گیرد و دورهٔ دوم از همین مقطع آغاز می‌شود و تقریباً تا روزگار ما ادامه می‌یابد. وجه تمایز سره‌نویسی را در این دو دوره علاوه بر رواج آن در دورهٔ دوم، در خاستگاه نظری این شیوه باید جست. در دورهٔ نخست، چنان که پس از این خواهد آمد، به دشواری می‌توان از ابتنای آن بر مبانی نظری خاصی سخن گفت، حال آن که در دورهٔ دوم به جرئت می‌توان آن را منبعث از نظرگاه میهنی و تاریخی و از متفرعات نوع خاصی از ناسیونالیسم تلقی کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

پس از این در باب ملازمت سره‌نویسی با ناسیونالیسم و مجادلات نظری گوناگونی که در این زمینه میان پیشگامان نهضت تجدّد طلبی در گرفته است، سخن خواهیم گفت. اما پیش از آن باید پیشینه و نحوهٔ رویکرد قدما را به این شیوهٔ نگارش از نظر بگذرانیم تا زمینه لازم برای بحث در چند و چون سره‌نویسی در دورهٔ دوم فراهم آید.

پیشینهٔ تاریخی سره‌نویسی

پژوهش‌هایی که پیش از این در باب علل، موجبات و فرآیند آمیختگی زبان فارسی با عناصر عربی صورت گرفته است ما را از ورود به این بحث معاف می‌دارد (نک. بهار، ۱۳۶۹/ ۲: ٦١ـ ٦٦؛ صفا، ۱۳٦۷/ ۱: ۱۵۱ـ ۱۵٤؛ خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۳؛ قس. کسروی، ۱۳۵٦: ۲ـ ۱۱)؛ اما به ضرورت مقال ناگزیر از این اشاره هستیم که بررسی نخستین نمونه‌های بازمانده از نثر فارسی نشان می‌دهد که از آغاز پیدایش و تکوین آن، برخی از واژگان و اصطلاحات عربی، به خصوص اصطلاحات و واژگان دینی و سیاسی ـ اداری به ناگزیر مورد استفادهٔ نویسندگان قرار می‌گرفته است. بررسی و مقایسه آثار به جا مانده از قرن چهارم و پنجم به وضوح مؤید آن است که با فاصله گرفتن از طلیعهٔ تکوین نثر فارسی، کاربرد عناصر عربی در آن رو به فزونی نهاده است، چنان‌که استعمال این عناصر در قرن پنجم بیش از قرن چهارم و در نیمهٔ دوم قرن پنجم به مراتب بیش از نیمهٔ اوّل آن بوده است. پس از قرن ششم نیز با ظهور نثر فنی و متکلّف منحنی کاربرد این عناصر سیر صعودی یافته و به اوج رسیده است، اوجی که در حقیقت جز انحطاط نثر فارسی نبوده است.

به نظر می‌رسد که در آغاز میان سره‌نویسی و افزایش کاربرد عناصر عربی در زبان فارسی رابطهٔ معناداری وجود داشته و رویکرد به این شیوهٔ نگارش به مثابهٔ عکس‌العملی در برابر افراط در استعمال این قبیل عناصر بوده است و چون در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم استعمال عناصر عربی چندان چشم‌گیر نبوده، قاعدتاً نباید عکس‌العملی از نوع سره‌نویسی نیز در میان نویسندگان این دوره بروز کرده باشد. بر اساس چنین

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

استنباطی پیشینه پیدایش سره‌نویسی نباید از نیمه دوم قرن پنجم هجری آن سوتر کشیده شود. دیرینه‌ترین اشارات موجود در این باب نیز مؤید همین استنباط است. در این‌که آیا پیش از نیمه دوم قرن پنجم نیز کسانی بدین شیوه آثاری پدید آورده‌اند یا نه، اطلاعات خرسندکننده‌ای در دست نیست، از این رو تا به دست آمدن اطلاعات و شواهد دیگر باید نیمه دوم قرن پنجم را سرآغاز پیدایش سره‌نویسی به شمار آورد. تأکید بر این نکته بدان معنا نیست که پیش از این تاریخ هیچ نمونه‌ای که در آن عناصر زبان عربی به کار نرفته باشد در دست نیست. بی‌گمان در خلال متون بازمانده از قرن پنجم و پیش از آن نیز به فراوانی می‌توان عباراتی به نثر سره یافت. اما وجود چنین عبارات و حتی بخش‌هایی از یک اثر را که بدون قصد تصفیه و پاک‌سازی زبان فارسی، عاری از واژگان و اصطلاحات عربی به نگارش در آمده باشد، نمی‌توان شاهدی بر وجود سره‌نویسی در آن روزگاران شمرد.

۱. سره‌نویسی از آغاز تا دهه‌های پایانی قرن سیزدهم

بر اساس شواهد و نمونه‌های موجود، در این دوره همواره کسانی به موازات نثر متداول و رایج آثاری ولو اندک به فارسی سره نگاشته‌اند. از قرن ششم به بعد نمونه‌هایی از این آثار باقی مانده است اما از قرن پنجم جز چند اشاره که مؤید وجود چنین آثاری در نیمه دوم آن قرن است، نمونهٔ مستقلی در دست نیست و چون در این قرن احتمال برخورداری این شیوهٔ نگارش از پشتوانهٔ نظری ویژه‌ای مانند دیدگاه‌های شعوبی نیز به کلی منتفی به نظر نمی‌رسد، از این رو ترجیح می‌دهیم دربارهٔ سره‌نویسی در قرن پنجم جداگانه سخن بگوییم.

الف) سره‌نویسی در نیمه دوم قرن پنجم

چنان که پیش از این اشاره کردیم از قرن پنجم هیچ متنی که به قصد سره‌نویسی نگاشته شده باشد در دست نیست. با این حال از دو اشاره موجود در متون این دوره می‌توان به گرایش برخی از نویسندگان آن روزگار به سره‌نویسی پی‌برد. یکی از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

دیرینه‌ترین این اشارات در مقدمه شهمردان بن ابی‌الخیر بر *روضة‌المنجّمین* (تحریر، ٤٦٦ هـ) آمده است، او در نقد شیوهٔ برخی از نویسندگان عصر خویش می‌نویسد:

«از همه طرفه‌تر آن است که چون کتابی به پارسی کنند گویند از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آن کس که تازی نداند بی‌بهره نماند، پس سخن‌هایی همی‌گویند دری ویژهٔ مطلق که از تازی دشوارتر است، و اگر سخن‌های متداول گویند دانستن آسان‌تر بود» (بهار، ۱۳٦۹: ۲/ ۱٦۰).

دومین اشاره‌ای که مؤید گرایش برخی از نویسندگان قرن پنجم به سره‌نویسی است، در باب سی و نهم *قابوسنامه* تألیف عنصرالمعالی کیکاوس بن وشمگیر (وفات بعد از ٤۷۵ هـ) از امرای آل زیار آمده است. در این باب که به «آداب و آیین دبیری و شرط کتابت» اختصاص یافته است، نویسنده ضمن اندرز به فرزند خود گیلان‌شاه، او را از نوشتن به پارسی مطلق پرهیز می‌دهد و می‌نویسد:

«و اگر نامه پارسی بود، پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود، خاصه پارسی دری که نه معروف بود، آن خود نباید نبشت به هیچ حال» (عنصرالمعالی، ۱۳٦٦: ۲۰۸). از دو متن فوق که هر دو در نیمه دوم قرن پنجم نوشته شده‌اند چند نکتهٔ زیر استنباط می‌شود:

الف) در نیمه دوم قرن پنجم به موازات نثر متداول عصر که نمونه‌های آن را در آثاری نظیر *سفرنامه* ناصرخسرو، *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک، *تاریخ بیهقی* ابوالفضل بیهقی و *قابوسنامهٔ* عنصر المعالی در دست داریم نثر دیگرگونه‌ای نیز از سوی برخی نویسندگان نوشته می‌شد که اجتناب از کاربرد عناصر عربی بارزترین مشخّصهٔ آن بود. (قس. بهار، ۱۳٦۹: ۲/ ۱۵۹).

ب) این اسلوب نگارش به سبب انحراف از سبک متداول، حتی برای اهل دانش و کسانی چون شهمردان بن ابی‌الخیر نیز دشوارتر از آثار مکتوب به زبان عربی می‌نمود.

ج) از هر دو متن چنین بر می‌آید که در قرن پنجم از این شیوهٔ نگارش به "دری مطلق ویژه" یا "پارسی مطلق" تعبیر می‌کردند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

د) در هیچ یک از دو متن فوق، به صراحت نکته‌ای که مبین ارتباط این سبک با گرایش فکری و اعتقادی نویسندگان آن باشد به چشم نمی‌خورد، از نوشته شهمردان بن ابی‌الخیر چنین بر می‌آید که انگیزه سره‌نویسان عصر او، بر اساس قول خود آنان تنها قابل فهم بودن این نوع نوشته‌ها برای مخاطبان ناآشنا به زبان عربی بوده است و این شیوهٔ نگارش از مبانی نظری خاصّی نظیر دیدگاه‌های شعوبی نشئت نمی‌گرفته است. با این حال از گفته شهمردان به طور ضمنی استنباط می‌شود که نویسندگان این نوع نثر به شیوهٔ خود اصرار می‌ورزیدند، چنان که با وجود دشواری فهم، از نوشتن بدان پرهیز نمی‌کردند. از این‌که آیا اصرار آنان منبعث از گرایش اعتقادی و سیاسی خاصّی بوده است و انگیزه واقعی خود را با تمسّک به توجیهاتی از آن‌گونه که در نوشتهٔ شهمردان آمده، پنهان می‌کردند یا نه آگاهی دقیقی در دست نیست. احتمال برخورداری این شیوهٔ نگارش از پشتوانهٔ نظری از نوع شعوبی، از آن‌جا به ذهن متبادر می‌شود که گرایش‌های شعوبی هم‌چنان تا قرن ششم بیش و کم دوام داشته است؛ نه تنها اظهارات ضد شعوبی نام‌آورانی نظیر جارالله زمخشری (متوفی ۵۳۸ ق) وجود چنین گرایشی را در قرن ششم تأیید می‌کند (نک. ممتحن، ۱۳۵٤: ۲۸۳) بلکه از یک سرودهٔ سنایی (متوفی ۵۲۹ ق) نیز به وضوح استنباط می‌شود که گفتگو در باب تفضیل یا تسویهٔ ایرانی و عرب تا عصر این شاعر غزنوی هم‌چنان ذهن کسانی را به خود مشغول می‌داشته است و از همین رو نیز واپسین فروغ‌های تفکّر شعوبی در شعر وی مجال بازتاب یافته است (سنایی غزنوی، ۱۳٦۸: ٤۰۲ ـ ٤۰٤).

ب) سره‌نویسی از قرن ششم تا سیزدهم

۱. در میان نامه‌ها و ترسلاتی که به قلم بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی مؤلّف *التّوسل الی التّرسل* نگاشته شده، نامه‌ای است[۲] که تحت عنوان "رقعه‌ای دیگر" در همین کتاب به چاپ رسیده است (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۹۲ ـ ۲۹۱). این نامه که بنا به گفته نویسنده آن به نثری «از عربیت خالی» نوشته شده است می‌تواند بیش و کم معرّف چند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

و چون آثار از میان رفته‌ای باشد که شهمردان بن ابی‌الخیر به نقد آن‌ها پرداخته و عنصرالمعالی فرزند خود را از نوشتن بدان سیاق پرهیز داده است. بهاءالدینِ بغدادی پیش از متن نامه توضیحی در باب علت نگارش آن آورده است که می‌تواند به‌طور ضمنی نشان‌دهندهٔ انگیزهٔ مؤلف نیز باشد. او می‌نویسد: «در مجلس شراب جماعت حاضران اقتراح کردند تا در استحضار قومی از دوستان، لایق وقت، فصلی از عربیت خالی، حالی نبشته آید، خاطر را بر وفور این فوز حاصل شد» (همان: ۲۹۱). نامه با این جملات آغاز می‌شود:

«جهان به کام بزرگان و دوستان یگانه و یاران یکدل و خواجهٔ دیرینهٔ ما باد، شادمانی و خرمّی از اندازه بیرون و کامرانی و خوشدلی روز افزون و روزگار سازگار و پرودگار نگهدار و...».

این نامه کوتاه و در حدود دوازده سطر است و برخی از جملات آن خالی از اغلاق و ابهام نیست. می‌توان آن را طلیعهٔ نامه‌های دیگری دانست که در قرن‌های بعد به همین سیاق به نگارش درآمده‌اند و به سبب مشابهت‌های بسیاری که میان آن‌ها وجود دارد، پس از اشاره مجمل به یکایک آن‌ها، توضیحاتی را خواهیم افزود.

۲. در بخش چهارم *تاریخ وصاف* تألیف شرف‌الدین عبدالله شیرازی که در آغاز سدهٔ هشتم نوشته شده است نامه‌ای است به پارسی سره با عنوان «مکتوبٌ لصدیق فارسی» که در سرآغاز آن نویسنده تأکید می‌کند «این مکتوب معرّا از الفاظ عربی را به پیش دوستی موافق و یار صادق» فرستاده است. این نامه نسبتاً طولانی و حدود چهار صفحه است. شادروان علی‌اصغر حکمت در کتاب *پارسی نغز* آن را به همراه تعداد دیگری از آثاری که به فارسی سره نوشته شده، معرفی و نقل کرده است (نک. حکمت، ۱۳۳۰: ۲۷-۳٤).

۳. از قرن هشتم نامهٔ دیگری در دست است که به قلم معین‌الدین محمد عباسهٔ شهرستانی نوشته شده است. نویسنده نامه بنابر استنباط شادروان حکمت گویا همان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

معین‌الدین یزدی، نویسنده *مواهب الهی* و معاصر شاه شجاع است؛ حکمت آن را از نسخه خطی سفینه‌ای که در کتابخانهٔ تهران [کذا] نگهداری می‌شود نقل کرده است. این نامه حدود دو صفحه و به نثر سره نوشته شده است (نک. همان: ۷۸ ـ ۷۵).

٤. از جلال‌الدین محمد دوانی (متوفی ۹۰۸ ق) دانشمند سرشناس سدهٔ نهم نامه‌ای[۳] به پارسی سره بازمانده که متن آن در پایان نسخه خطی *رسالهٔ قلمیه* او آمده است، نسخه خطی این رساله در تملک شادروان حکمت بوده است. وی این نامه را که حدود دو صفحه است در کتاب خود عیناً نقل کرده است (نک. همان: ۸۳ ـ ۸۵).

۵. در نسخهٔ خطی سفینه‌ای که حاوی صدوهشتاد نامه و فرمان است و به قلم میرزا طاهر وحید قزوینی (متوفی ۱۱۱۲ ق) وقایع‌نویس دربار شاه سلیمان صفوی نگاشته شده، نامه‌ای است به پارسی سره که در عنوان آن آمده است: «کتابتی که به یاران قزوینی نوشته شده، خالی از لفظ عربی». این نامه بالغ بر چهار صفحه و نیم است و متن آن را شادروان علی‌اصغر حکمت در کتاب خود نقل کرده است (نک. همان: ۹۷ ـ ۹۲). در مورد این پنج نمونهٔ بازمانده از قرن ششم تا دوازدهم چند نکته درخور یادآوری است:

الف) همه آن‌ها به صورت نامه‌های دوستانه نوشته شده‌اند و در شمار "اخوانیات" محسوب می‌شوند. این نکته می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که این سبک نگارش تنها در حوزهٔ روابط شخصی و مکاتبات دوستانه، گه‌گاهی معمول بوده است و گویی استفاده از این شیوه جز در مکاتبات دوستانه مجاز تلقی نمی‌شده است.

ب) اغلب نویسندگان این نامه‌ها از مغلق‌نویسان عصر خود بوده‌اند و برخی مانند مؤلّف *تاریخ وصّاف* مثل اعلای دشوارنویسی در سرتاسر تاریخ ادبیات ایران تلقی می‌شوند و دیگرانی نظیر بهاءالدین بغدادی و معین‌الدین یزدی نیز اگرچه در مغلق‌نگاری به پایهٔ مؤلف *تاریخ وصّاف* نمی‌رسند، از جمله دشوارنویسان به شمار می‌آیند. کتاب *التوّسل الی التّرسل* و *مواهب الهی* به اندازه کافی معرّف سبک و سیاق

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

نویسندگی آنان است. در این آثار استعمال کلمات، تعبیرات، امثال، و اشعار عربی از چنان بسامد بالایی برخوردار است که جای کمترین احتمال را دربارهٔ دلبستگی خاص نویسندگان آن‌ها به سره‌نویسی باقی نمی‌گذارد.

ج) با توجه به سبک نویسندگی معمول این قبیل نویسندگان، نامه‌هایی را که به پارسی سره از قلم آنان تراوش کرده است، تنها می‌توان نوعی تفنن و یا اظهار فضل تلقی کرد. در واقع به نظر می‌رسد که آنان درصدد بودند تا نشان دهند هم‌چنان که در کاربرد انواع واژگان و امثال و شواهد عربی ید طولایی دارند، اگر بخواهند، از آن میزان اشراف و احاطه به دقایق زبان فارسی نیز برخوردارند که بتوانند بدون استفاده از عناصر عربی، به فارسی خالص و سره بنویسند. در هر حال با تأمل در سبک معمول آنان نمی‌توان این احتمال را به خاطر راه داد که سره‌نویسی آن‌ها مبتنی بر مبنای اعتقادی و سیاسی و برخاسته از تمایلات قومی و میهنی باشد.

۲. سره‌نویسی در قرن سیزدهم

چنان که پیش از این اشاره کردیم دهه‌های پایانی قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم سرآغاز فصل جدیدی در تاریخ سره‌نویسی به شمار می‌آید. تعداد و حجم آثاری که در این دوره به تحریر درآمده، ده‌ها برابر مجموعهٔ آثار بازمانده از ادوار گذشته است. علاوه بر این، سره‌نویسی در این مقطع تاریخی تحت تأثیر دو عامل رواج و گسترش بیشتری پیدا کرده است. از میان این دو عامل (یعنی رواج واژگان دساتیری و اندیشه ناسیونالیسم) بی‌گمان پیدایش اندیشه ناسیونالیسم، عامل اصلی در رویکرد به سره‌نویسی و رونق آن بوده است.

در این‌جا پس از اشاره به عامل نخست، دربارهٔ تأثیر ناسیونالیسم بر رواج سره‌نویسی و مجادلاتی که در این زمینه میان پیشگامان نهضت تجددطلبی درگرفته است، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

الف) رواج واژگان دساتیری

در نیمه دوم قرن سیزدهم واژگان مجعولی که در آثار پیروان فرقه آذر کیوان به کار رفته بود، مورد توجه برخی از نویسندگان ایران قرار گرفت. پیش از این تاریخ بعضی از این لغات جعلی به فرهنگ *برهان قاطع* محمدحسین بن خلف تبریزی و از آن‌جا به پاره‌ای از تألیفات فارسی راه یافته بود. نویسندگان ایرانی نیز همانند مؤلف *برهان قاطع* با این پندار که این لغات از جمله واژگان اصیل و فراموش‌شده فارسی است که در کتاب‌های عهد باستان به کار رفته است، به نقل آن‌ها مبادرت ورزیدند (نک. بهار، ۱۳۶۹/ ۳: ۲۹۱؛ پورداود، ۱۳۵۵: ۲۲ــ ۲٤)؛ حال آن‌که هم این واژگان و هم کتاب‌هایی نظیر *دساتیر* که مأخذ اصلی این واژگان بود، همه ساختگی و جعلی بود. شادروان ابراهیم پورداود در مورد این واژگان و آثار و چگونگی جعل و انتشار آن‌ها، ضمن مقاله‌ای به تفصیل سخن گفته و جوانب گوناگون این مقوله را به نیکی آشکار کرده است (نک. پورداود، ۱۳۵۵: ۱۷ ـ ۵۹).

در دهه‌های پایانی قرن سیزدهم مانکجی نامی از جانب پارسیان هند به منظور سامان دادن به امور زرتشتیان ایران به این کشور اعزام شد. وی در ایران علاوه بر رسیدگی به امور زرتشتیان، روابط نسبتاً گسترده‌ای با بعضی از تجددخواهان ایرانی برقرار کرد و از طریق آنان برخی از باورهای خود را تبلیغ کرد؛ چنان که با جلال‌الدین میرزای قاجار (متوفی ۱۲۸۹ق) مؤلف معروف‌ترین کتابی که به فارسی سره نوشته شده، رابطهٔ دوستانه و نزدیکی داشت و هم او بود که ضمن ارسال نامه‌ای به میرزا فتحعلی آخوندزاده (متوفی ۱۲۹۵ق)، این فرستادهٔ پارسیان هند را ضمن ستایش بلیغ، به وی معرفی کرد (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۷۵) و باب مکاتبه میان آن دو را گشود. او علاوه بر جلال‌الدین میرزا با دیگرانی نظیر گوهر یزدی و اسماعیل خان تویسرکانی نیز در ترویج سره‌نویسی هم‌داستان بود (میرزا آقاخان، ۱۳۲٦: ۵۷۷). آن‌چه میرزا آقاخان دربارهٔ او نوشته است از ارتباط وسیع وی با پیروان عقاید گوناگون حکایت دارد. میرزا آقاخان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

که وی را نـادان و جاهـل و بـی‌خبـر از آیـین زرتـشت معرفـی مـی‌کنـد (همـان: ۵۷٦) می‌نویسد: «مانکجی به هر کس از متشرعه و صوفی و شـیخی در ایـران مـی‌رسـید فـوراً دست ارادت می‌داد و سر به صداقت می‌سپرد» (همان: ۵۷۷).

مانکجی لیمیجی هوشنگ هاتریا، آثار گوناگونی را که از هند به ایـران آورده بـود، در اختیار دوستان ایرانی خود قرار می‌داد و آنـان را بـه سـره‌نویـسی و اسـتفاده از لغـات مجعولی که در این کتاب‌ها به کار رفته بود ترغیب مـی‌کـرد. ایـن کتـاب‌هـا از جملـه، *دساتیر*، *شارستان چارچمن*، *دبستان‌المذاهب* و *آیین هوشنگ*، حاوی اطلاعات بی‌بنیاد و یاوه‌ای بود که با استفاده از لغات ساختگی نوشته شده بود. ملک‌الشعرای بهار دربارهٔ این کتاب‌ها می‌نویسد:

«جمعی رنود کـه انـدک معلومـاتی از حکمـت مـشائی و اشـراقی و لغـت داشـتند کتاب‌های بی‌اساس نوشتند از قبیل *دساتیر*، تألیف و ساختهٔ شخص مجهول‌الحـالی کـه خود را زرتشتی می‌دانسته است ولی نه از کـیش زرتـشت آگهـی داشـته و نـه از زبـان اوستا یا پهلوی اطلاعی به هم رسانیده بود و لغات مجهول من درآوردی از خود ساخته و تاریخ‌های بی‌بنیاد و سخنان پوچ آمیخته با اصطلاحات فلسفی به نام گروهـی کـه بـه زعم او از پادشاهان و انبیای ایران باسـتان بـوده‌انـد وضـع کـرده اسـت... ایـن کتـاب و کتاب‌های پوچ و بی‌اساس دیگر به نام *شارستان* و *آیین هوشنگ* و *دبستان‌المذاهب* و غیره از این زمان به بعد، یعنی در قرن ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱۳ پشت سر یکدیگر به وجود آمـد و نیز برخی فرهنگ‌نویسان مانند محمدحسین مؤلف *برهان قاطع* فریب آن کتب خورد و به عشوهٔ این دروغزنان و شیادان به دام افتاد، گزافه‌های آنان را به اسم لغـت واقعـی در کتاب خود نوشتند» (بهار، ۱۳٦۹/ ۳: ۲۹۱).

به هر روی رواج این لغات و آثار در رویکرد برخـی از نویـسندگان نیمـه دوم قـرن سیزدهم به سره‌نویسی مؤثر بوده است، چنان که سره‌نگاری کسانی چون یغمای جندقی (متوفی ۲۷٦ق) و فرهاد میرزا معتمدالدوله (متوفی ۱۳۰۵ ق) را بر چنین اساسی می‌تـوان توجیه کرد. هر چند احتمال تأثیرپذیری فرهـادمیرزا را از اندیـشهٔ ناسیونالیـسم بـه سـبب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

ارتباط او با جلال‌الدین میرزا و آخوندزاده نمی‌توان به کلی از نظر دور داشت (نک. آدمیت، ۱۳٤۹: ۲٤).

یغمای جندقی شاعر سرشناس قرن سیزدهم به گواهی نامه‌ها و مکاتیب بسیاری که از خود به یادگار گذاشته، دلبستگی خاصی به سره‌نگاری داشته است. او نه فقط خود بدین شیوه می‌نوشت، بلکه بر اساس تصریح مصحح و گردآورندهٔ مجموعه آثارش، شاگردان و فرزندان خود را نیز بدین کار تشویق می‌کرده است (یغمای جندقی، ۱۳٦۲/ ۲: شش). امّا انگیزه او از این اهتمام و اصرار، به درستی روشن نیست. این که او سعی کرده حتی به جای کلمات رایج عربی از لغات مهجور و فراموش‌شدهٔ فارسی استفاده نماید و یا آن‌گونه که باز مصحح مجموعه آثار او ذکر کرده است کتاب *برهان قاطع* را با دقت استنساخ نموده و لغات و اصطلاحاتی را که مؤلف *برهان* نیاورده بود، بر آخر هر فصل افزوده است، نشان‌دهندهٔ دلبستگی و شیفتگی او به زبان پارسی است (نک. همان: شش). با این حال با عطف توجه به آثار و مکاتیب دیگر یغما که به شیوه متداول عصر نوشته است، نمی‌توان بر این قول مصحح مجموعه آثار او صحه نهاد که یغما از زبان عربی بیزار بوده است (نک. همان: شش). به گمان ما یغما را نمی‌توان آشنا و پای‌بند به مبانی اندیشهٔ ناسیونالیسم در مفهوم شناخته شدهٔ آن دانست تا از این طریق بتوان سره‌نگاری او را توجیه کرد. به نظر می‌رسد آن‌چه او را به اتخاذ چنین شیوه‌ای برانگیخته است، آشنایی با *دساتیر* و آثار نگاشته شده در هند بود که در این ایام توجه برخی از نویسندگان ایرانی را به خود جلب کرده بود. این آشنایی به همراه گونه‌ای دلبستگی میهنی پیشاناسیونالیستی محرک اصلی او در اتخاذ چنین رویکردی بوده است.

نویسندهٔ معروف دیگری که در این ایام به نگارش فارسی سره برخاسته است فرهاد میرزا معتمدالدوله (متوفی ۱۳۰۵ق) است. او بخشی از تاریخ قاجار را که مشتمل بر حوادث سال‌های ۱۲٤۹ تا ۱۲۵۲ است به پارسی سره نگاشته است. انگیزه او از این کار چنان که خود تصریح کرده است نشان دادن توانمندی خویش در عرصه نویسندگی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

بوده است. او این نوشته را پس از آن به قلم آورده است که در محفلی دوستانه از دشواری تحریر به پارسی خالص سخن به میان آمده است و او همانند پیشینیان برای اثبات تبحر خویش و برآوردن آرزوی آن دوست سخن‌سرای که به گفتهٔ وی در سخن پایهٔ بلند داشته، قسمتی از تاریخ عصر خود را به نثر سره نگاشته است (نک. حکمت، ۱۳۳۰: ۱۰٤ـ ۱۲۸). این که در محفل یاران فرهادمیرزا از صعوبت سره‌نگاری سخن به میان آمده خود مؤید آن است که در نیمه دوم قرن سیزدهم و چه بسا پیش از رواج اندیشهٔ ناسیونالیسم نیز نوشتن بدین سیاق یکی از مسایل مورد بحث در محافل اهل ادب بوده است. وجود نامه‌ای در میان *منشآت* او نیز که به سال ۱۲۵۲ نوشته شده است نشان‌دهندهٔ آن است که پیش از رواج اندیشهٔ ناسیونالیسم چنین گرایشی در میان نویسندگان ایرانی سابقه داشته است (معتمدالدوله، ۱۳٦۹: ۳۲، ۳٤).

به جز یغما و فرهادمیرزا دیگرانی نیز به ویژه پس از انتشار *نامهٔ خسروان* جلال‌الدین میرزا تحت تأثیر اندیشه ناسیونالیسم به سره‌نگاری پرداخته‌اند که پس از این مورد اشاره قرار خواهد گرفت. در این‌جا تنها یادآوری این نکته را لازم می‌دانیم که سره نوشته‌های نیمه دوم قرن سیزدهم بر اساس مبانی نظری واحدی به تحریر در نیامده است. برخی از آن‌ها تحت تأثیر رواج واژگان دساتیری و بدون پشتوانهٔ نظری و تاریخی از نوع ناسیونالیستی آن نوشته شده‌اند که آثار بازمانده از یغما و فرهادمیرزا را می‌توان نمونه‌ای از این نوشته‌ها محسوب داشت؛ برخی دیگر به‌طور خاص با دیدگاه ناسیونالیستی باستان‌گرا تحریر یافته‌اند که پس از این در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت.

ب) پیدایش و گسترش ناسیونالیسم

ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی از نیمه دوم قرن سیزدهم متعاقب گسترش ارتباط ایرانیان با اروپا و آشنایی آنان با افکار و عقاید متفکران قرن هیجده و نوزده اروپا و ترجمه آثار فرنگی به ایران راه یافت و هواخواهانی پیدا کرد. رواج ناسیونالیسم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

در حلقه‌های محدود و نوظهور روشن‌فکری به تدریج دامنه گرفت و موج تازه‌ای در حوزهٔ تفکر و سیاست برانگیخت. این موج که با طرح و تفصیل مقدمات اندیشه ترقی‌خواهی و مشروطه‌طلبی نیرو می‌گرفت، از همان آغاز منشاء خیزش امواج خرد و بزرگ دیگری شد. سره‌نویسی را می‌توان یکی از امواج خرد منبعث از اندیشه ناسیونالیسم به شمار آورد.

بنیان ناسیونالیسم در ایران، در آغاز بر پایهٔ نژادستایی و باستان‌گرایی نهاده شده بود. از این رو در آثار نخستین نظریه‌پردازان آن بر ستایش نژاد آریایی و نکوهش و تحقیر نژاد و زبان عرب، تجلیل از ایران باستان و هر آن‌چه به آن دوران تعلق داشت از جمله آیین زرتشت تأکید می‌شد (نک. صدری‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۶۵ ـ ۱۶۹؛ ۱۷۸ ـ ۱۸۲). برآیند چنین دیدگاهی در حوزهٔ زبان، در سره‌نگاری و پاک‌سازی عناصر زبان عربی جلوه می‌یافت.

در میان سره‌نویسان اواخر قرن سیزدهم جلال‌الدین میرزای قاجار (متوفی ۱۲۸۹ق) از همه پرآوازه‌تر است. او با نگارش کتاب *نامه خسروان* فصل تازه‌ای را در تاریخ سره‌نویسی گشود و به مجادلات نظری در این باب دامن زد. هم‌زمان با او حتی اندکی پیش از انتشار *نامه خسروان* او دیگرانی نظیر یغمای جندقی (متوفی ۱۲۷۵هـ) به نثر سره می‌نوشتند، اما چون هیچ یک از آنان به اندازه او بدین شیوه اصرار نمی‌ورزیدند و آثارشان نیز غالباً یا مانند یغما محدود به نامه‌های دوستانه بود و یا همانند فرهادمیرزا از حد یک نوشتهٔ چند صفحه‌ای تجاوز نمی‌کرد، امکان بازتاب وسیع نمی‌یافت. این تنها جلال‌الدین میرزا بود که در سراسر کتاب سه جلدی *نامه خسروان* این اسلوب نگارشی را به کار گرفت و با ارسال آن برای تجدّدخواهان عصر خویش، در داخل و خارج ایران به تبلیغ شیوه خود پرداخت و زمینهٔ بحث و گفتگو را دربارهٔ آن فراهم آورد.

این پنجاه و ششمین فرزند فتحعلی‌شاه، دانش‌آموختهٔ دارالفنون بود، با ملکم خان و فراموش‌خانهٔ او نیز بستگی داشت، چنان که بسیاری از جلسات آن در خانه وی تشکیل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

می‌شد (بامداد، ۱۳۷۱/ ۱: ۲۵۵). با استادان و محصلان دارالفنون و اروپاییان مقیم تهران که بسیاری از معلمان دارالفنون نیز از آن جمله بودند معاشر بود. از سوی دیگر با کسانی چون مانکجی و به تبع او با برخی از زرتشتیان نیز دوستی و مراوده داشت. به واسطه همین ارتباطات و مراودات بود که بر اساس تصریح مؤلف *حدیقه‌الشعراء* در نزد مردم به سوء اعتقاد متهم شده بود. دیوان بیگی می‌نویسد: «به واسطهٔ همان وسعت مشرب و معاشرت با اقسام مردم و اظهار بعضی کلمات که با ظاهر شریعت منافات داشت در نزد مردم به سوء اعتقاد موسوم شد» (دیوان بیگی، ۱/۱۳٦۵: ۳۷۰). برادرش ملک ایرج میرزا نیز بر سوء اعتقاد وی صحه می‌گذارد و می‌نویسد که جلال‌الدین میرزا «به تدریج از علوم *قرآن* و حدیث بیگانه گشت و به یکباره دین و شریعت از دست بداد» (نک. قدیمی قیداری، ۱۳۷٦: ۲۳۲).

اعتقاد دینی او هر چه باشد، از *نامه خسروان* او چنین برمی‌آید که وی یک ناسیونالیست باستان‌گرا بود. برپایهٔ همین نگرش ناسیونالیستی بود که از یک سو به تجلیل از ایران باستان و آیین زرتشت می‌پرداخت و از سوی دیگر عرب و هر آن‌چه را که با این قوم ملازمت داشت، به نکوهش می‌گرفت. سره‌نویسی او هم از چنین نظرگاهی برمی‌خاست. در حقیقت انگیزه ادبی محرک او نبود، بلکه بازآفرینی مظاهر ایران باستان و از جمله به گفته خودش "زبان نیاکان" در صدر انگیزه‌های او قرار داشت.

در مقدمهٔ جلد نخست *نامهٔ خسروان* که به سال ۱۲۸۵هـ / ۱۸٦۸م در کارخانه استاد محمدتقی و به خط جلوهٔ یزدی به چاپ رسیده است می‌نویسد:

«روزی در این اندیشه افتاد که از چیست که ما ایرانیان زبان نیاکان خویش را فراموش کرده‌ایم و با این‌که پارسیان در نامه‌سرایی و چکامه‌گویی به گیتی فسانه‌اند، نامه‌ای در دست نداریم که به پارسی نگاشته شده باشد. اندکی بر نابودی زبان ایرانیان دریغ خوردم و پس از آن خواستم نامه‌ای به پارسی کنم، سزاوارتر از داستان پادشاهان نیافتم. از این روی این نگارش را "*نامهٔ خسروان*" نام نهادم و کوشیدم که سخنان روان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

به گوش آشنا نگارش رود تا بر خوانندگان دشوار نباشد» (جلال‌الدین میرزا، ۱۲۸۵ق/۱: ۱۰ ـ ۸).

نامهٔ خسروان به ویژه جلد نخست آن که از آبادیان تا ساسانیان را دربرمی‌گیرد، بنیاد علمی قابل اعتنایی ندارد. منابع او در نگارش این جلد علاوه بر *شاهنامه* فردوسی، آثاری نظیر *شارستان چارچمن*، *آیینهٔ آیین* و *دبستان‌المذاهب* بوده است که بهار و پورداود مندرجات آن‌ها را یکسره یاوه و مجعول دانسته‌اند (نک. بهار، ۱۳٦۹/ ۳: ۲۹۱ ـ ۲۹۲؛ پورداود، ۱۳۲٦: ۲۵ ـ ۵۱) و چنان که از خلال کتاب *نامه خسروان* به دست می‌آید، آگاهی‌های جلال‌الدین میرزا از سرچشمه‌های تاریخ ایران نیز بسیار اندک بوده است و از تحقیقات معاصران و نوشته‌های پیشینیان اطلاع چندانی نداشته است. از این رو در نگارش کتاب خود نه از آگاهی‌های تازه‌ای که سی سال پیش از نگارش *نامه خسروان* با ترجمه سنگ‌نبشته‌های بیستون از تاریخ هخامنشیان به دست آمده بود بهره گرفته است و نه از آثار متقدمانی نظیر هرودت و دیگران (نک. قدیمی قیداری، ۱۳۸٦: ۲۳٦). با این حال آن‌چه از منظر بحث ما حایز اهمیت است، نه فقدان اعتبار علمی *نامهٔ خسروان* از حیث تاریخ‌نگاری، بلکه جایگاه منحصر به فرد آن در تاریخ سره‌نویسی است. این کتاب را می‌توان سرآغاز فصل تازه‌ای در تاریخ سره‌نویسی تلقی کرد، شیوایی و روانی نثر کتاب در قیاس با آثار سره‌نویسان دیگر و کوشش آگاهانه نویسنده در استفاده از واژگان آشنا و متناسب با فهم خواننده و پرهیز از استعمال لغات مجعول جز در مواردی اندک، کتاب او را از آثار دیگری که بدین سیاق نوشته شده، متمایز کرده است.

نثر جلال‌الدین میرزا در ضمن نگارش مجلدات سه‌گانه کتاب صیقل پذیرفته، روانی و پختگی بیشتر یافته است. خود او نیز بر این نکته وقوف دارد. چنان که در دیباچه جلد دوم کتاب می‌نویسد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

«خداوندان دانش پس از نگریستن به نامهٔ دومین *نامهٔ خسروان* دانند که این، از نخستین نکوتر نگاشته شده، زیرا بندگان در نگارش پارسی زبردست‌تر شده، هر چه پیش می‌روم بهتر می‌نگارم» (جلال‌الدین میرزا، ۱۲۸۵ق/۲: ٦).

بهار نیز در نقد سره‌نویسی به این ویژگی کتاب او تا حدودی صحه نهاده و به این نکته اشاره کرده است که *نامه خسروان* از همه آثار دیگری که در این شیوه نگارش یافته، کمتر مغلوط است و نویسنده آن از آوردن لغات مشکوک تا حدی خودداری کرده است (بهار، ۳/۱۳٦۹: ۲۹۲).

جلال‌الدین میرزا پس از چاپ جلد اول *نامهٔ خسروان*، نسخه‌هایی از آن را به کسانی از تجددخواهان ایرانی که احتمال می‌داد با شیوه و طرز تلقی او هم‌نوایی نشان دهند، ارسال داشت و از این طریق در صدد جلب نظر آنان به شیوه نگارش و دیدگاه تاریخی خود برآمد. پاسخ‌های تأییدآمیز میرزا فتحعلی آخوندزاده، نویسنده و روشن‌فکر سرشناس مقیم تفلیس و میرزا کاظم دربندی که نویسنده از وی به عنوان یکی از دانایان مقیم پایتخت روسیه و سرافراز به چاکری پادشاه روس نام می‌برد[٤]، مؤید توفیق جلال‌الدین میرزا در جلب توجه نخبگان عصر است (جلال‌الدین میرزا، ۱۲۸۵ق/: مقدمه).

پس از انتشار *نامهٔ خسروان*، از یک سو تمایل به این شیوهٔ نگارشی فزونی گرفت و کسانی نظیر میرزاکاظم دربندی، میرزا رضاخان افشار و دیگران به سره‌نویسی روی نهادند و از سوی دیگر بحث و گفتگو در این زمینه تا چند دهه پس از انتشار کتاب هم‌چنان دوام یافت. کسانی که از شیوه جلال‌الدین میرزا استقبال کرده، به نگارش آثاری به سیاق او برخاستند هیچ یک توفیق چندانی در عرصه سره‌نویسی به دست نیاوردند و گاهی همانند میرزا رضا افشار بکشلو چنان در کاربرد کلمات مجعول و مغلوط اصرار ورزیدند که مایه مزاح اهل دانش شدند (نک. پور داود، ۱۳۳۷: ٦۲ ـ ٦۱، قس. آرین‌پور، ۱۳۷٤: ۱٦).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

از میان کسانی که در طلیعهٔ جنبش تجددخواهی و متعاقب انتشار *نامهٔ خسروان* به بحث و گفتگو در زمینهٔ سره‌نویسی و پاک‌سازی زبان از لغات عربی پرداخته‌اند، سه تن از همه پرآوازه‌ترند: میرزا فتحعلی آخوندزاده (متوفی۱۲۹۵ق)، میرزا آقاخان کرمانی (متوفی ۱۳۱٤ق) و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی (متوفی ۱۳۲۸ق). دیدگاه این سه تن به ویژه از آن رو از منظر بحث ما واجد اهمیت است که از رهگذر آن با وضوح بیشتری می‌توان پیوستگی سره‌نویسی را با نوع خاصی از ناسیونالیسم تبیین کرد.

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده

از میان این سه تن، می‌توان آخوندزاده را شاخص‌ترین نظریه‌پرداز ناسیونالیسم باستان‌گرا دانست. نظرگاه تاریخی وی نیز با این نوع ناسیونالیسم انطباق کامل دارد. او تاریخ ایران را به دو دوره پیش از غلبه تازیان و پس از آن تقسیم می‌کند. به زعم او ایران در دورهٔ نخست مهد تمدن، عدالت و فرهنگ بود، همهٔ مردمان آن فرشته‌خو و پادشاهانش در فکر آبادی وطن و تربیت و ترقی مردم بودند، اما «بعد از غلبهٔ تازیان و زوال دولت پارسیان و فانی شدن پیمان فرهنگ مهابادیان» ایران مینونشان وضع و حال دیگری یافت، تمدن جای خود را به توحش، عدالت به ستم و فرهنگ به خرافه‌پرستی و موهومات سپرد و مردمان فرشته‌خوی آن خوی و آیین اهریمنان گرفتند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۲۵؛ همو، ۱۳۵۰: ۱٦ ـ ۲۱، ۲۰۸، ۲۱۳ ـ ۲۱٤).

برآیند این نگرش تاریخی دشمنی با عرب و مخالفت و ستیز با همه نمودها و نشانه‌های فرهنگ و زبان عربی بود. آخوندزاده درست از همین منظر به طرد لغات و اصطلاحات و تعابیر زبان عربی از ساحت زبان فارسی اصرار می‌ورزید. او ضمن نامه‌ای در پاسخ به جلال‌الدین میرزای قاجار که جلد نخست *نامهٔ خسروان* خود را برای وی فرستاده بود، می‌نویسد:

«در خصوص کتاب مستطاب شما به غیر از توصیف و تحسین حرفی ندارم. خصوصاً این کتاب از این بابت شایستهٔ تحسین است که نواب شما کلمات غریبه را از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

میان زبان فارسی بالکلیه برافکنده‌اید؛ کاش دیگران نیز متابعت شما کردندی و زبان ما را که شیرین‌ترین زبان‌های دنیاست از اختلاط زبان کلفت و ناهموار عربی آزاد نمودندی. نواب شما زبان ما را از تسلط زبان عربی آزاد می‌فرمایید، من نیز در این تلاش هستم که ملت خودمان را از دست خط عرب نجات دهم» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۷۲).

چنان که می‌دانیم آخوندزاده نه سره‌نویس بود و نه در طول حیات ادبی خود به این امر اشتیاق و تمایلی نشان داده است. او نه فقط به همان فارسی رایج عصر خود که آکنده از لغات عربی بود می‌نوشت، بلکه جابه‌جا در آثار خود از لغات فرنگی نظیر «دیسپوت»، «کونستسیون»، «ریوالیسیون» و... که به تازگی رواج می‌یافت، بهره می‌گرفت. با این حال چنان که نامهٔ او به وضوح نشان می‌دهد به سبب نگرش ناسیونالیستی خود به دفاع از پاک‌سازی زبان فارسی از عناصر عربی برمی‌خیزد و آرزو می‌کند که دیگران نیز از شیوه جلال‌الدین میرزا تبعیت نمایند.

۲. میرزا آقاخان کرمانی

در پرتو بررسی دیدگاه میرزا آقاخان کرمانی در باب سره‌نویسی و نحوهٔ مواجهه او با زبان و واژگان عربی، به ملازمت سره‌نویسی با ناسیونالیسم باستان‌گرا و مبتنی بر تمایلات نژادی با وضوح افزون‌تری می‌توان پی برد.

چنان‌که می‌دانیم میرزا آقاخان در دوره‌ای از حیات پر هول و حادثهٔ خویش از منادیان و دعوت‌کنندگان به ناسیونالیسم نژادگرا بود. در این دوره که او نخستین سال‌های اقامت خود را در استانبول سپری می‌کرد عمیقاً از دیدگاه ناسیونالیستی میرزا فتحعلی آخوندزاده متأثر بود. یک مقایسه اجمالی میان *مکتوبات کمال‌الدوله* آخوندزاده و سه مکتوب میرزا آقاخان، گسترهٔ ابعاد این تأثیرپذیری را به نحو بارزی آشکار می‌سازد. در این ایام که مصادف با سال‌های ۱۳۰۳ ـ ۱۳۰۶ ق است،[۵] او را در هیئت ناسیونالیست پرشور و آتشین‌مزاجی می‌بینیم که همانند آخوندزاده از موضع

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

نژادی به ستایش ایران باستان و نکوهش و تحقیر نژاد عرب می‌پردازد و همه آن‌چه را که با این قوم نسبتی دارد به نقد و نکوهش می‌گیرد. در این میان زبان عربی و آمیزش عناصر آن با زبان فارسی در دایرهٔ نقد و نفرین او جایگاه پر اهمیتی دارد. او با شور و هیجان رمانتیک و با اغراق و افراطی که لازمهٔ چنین دیدگاهی است می‌نویسد:

«استیلای زبان عربی ایران و ایرانیان را ده برابر قتل عام و خون‌ریزی چنگیز خراب کرده، زیرا که جان و روان هر آدم و انسان دانش و بینش است و تن و بدن دانش و معقولات، الفاظ و عبارات زبان است» (میرزا آقاخان، ۲۰۰۰: ۳۹۰).

در جای دیگر می‌نویسد:

«خرابی‌هایی که از زبان عرب بر پارسیان وارد شده از تمام ستم‌ها و ظلم‌های تازیان سخت‌تر و بیشتر است... زبان تازیان گذشته از این‌که زبان ایرانیان را مشکل و مبهم کرده به کلی مضمحلّ و نابود نموده و از میان برده است، به قسمی که شما در دو سطر فارسی پنج کلمه از اصل زبان فارسی نمی‌توانید پیدا کنید و اغلب الفاظ و کلمات به عربی استعمال می‌شود» (همان: ۳۹۶).

او پس از این تأکید می‌کند: «تمامی این بی‌علم و دانشی اهالی ایران، از استیلای زبان تازی بر فارسی ناشی شده» و نتیجه می‌گیرد که:

«اگر اهالی ایران آگاه شوند که چه‌قدر ملت‌شان را به واسطهٔ استیلای این زبان بر زبان‌شان از قافلهٔ تمدن و ترقی دور انداخته و به چه اندازه و پایه بر آنان ضرر وارد آورده، البته یک کلمهٔ عربی در زبان فارسی به کار نخواهند برد» (همان: ۳۹۰ ـ ۳۸۹).

هر چند میرزا آقاخان از اصطلاح سره‌نویسی یا مترادفات آن استفاده نمی‌کند، از مضمون و جوهرهٔ آن‌چه دربارهٔ زبان عربی گفته است، جز دعوت به این نوع نگارش استنباط نمی‌شود. این نکته در خور توجه است که دیدگاه او در این زمینه به یک حال و منوال باقی نمانده، متناسب با تکامل اندیشه و دگرگونی نسبی نگرش ناسیونالیستی وی دستخوش تغییر شده است. این تغییر چنان آشکار و در تناقض با تلقی پیشین وی بوده است که پژوهنده زندگی و اندیشهٔ او را به شگفتی وامی‌دارد. این شگفتی از آن‌جا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

نشئت می‌گیرد که روند دگرگونی افکار و عقاید میرزا آقاخان پس از مهاجرت به استانبول تا پایان حیات او به درستی در نظر گرفته نمی‌شود.

تأمل در زندگی او نشان می‌دهد که وی پس از مهاجرت به استانبول تا پایان حیات خویش پیوسته در حال مطالعه و تصحیح، تغییر و تکمیل دیدگاه‌های خود بود. بر اثر این مطالعات و تجربه‌اندوزی‌ها، از حدود سال ۱۳۰۷که به همکاری با میرزا ملکم‌خان می‌پردازد و اخبار و مطالبی را جهت درج در روزنامه *قانون* می‌فرستد، تحول فکری او نمود آشکارتری می‌یابد. گرچه در این دوره نیز او هم‌چنان یک ناسیونالیست است، اما دیدگاه ناسیونالیستی‌اش تا حد زیادی تعدیل یافته، از صبغهٔ نژادی و ضد عربی آن کاسته شده است. وی در استمرار این تحوّل پس از ورود سید جمال‌الدین اسدآبادی به استانبول به او می‌پیوندد و به همراه یاران هم‌سرنوشت خویش، شیخ احمد روحی و میرزا حسن‌خان خبیر الملک، آرمان اتحاد اسلام را پیش می‌برد (ر.ک. ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۳: ۸؛ قس. آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۳۷). حال آن‌که پیش از سال ۱۳۰۷ و در زمانی که او مبلغ پرشور باورهای ناسیونالیستی نژادگرایانهٔ خود بود، چنین همکاری و همراهی با منادیان اتحاد اسلام امکان‌پذیر نمی‌نمود. در این دوره وجوه ضد استعماری و ضد استبدادی و دموکراتیک ناسیونالیسم او فزونی می‌یابد و به موازات آن تا حدّ زیادی از باورهای باستان‌گرایانه و ضد عرب فاصله می‌گیرد و نجات ایران و سرزمین‌های اسلامی را در تمسّک به آیین اسلام و وحدت مسلمانان می‌جوید. در این دوره افق دید او به سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم‌خان که در صفحات *قانون* بیش و کم همین خط مشی را تعقیب می‌کرد، به مراتب نزدیک‌تر از آخوندزاده و دیگر ناسیونالیست‌های باستان‌گرای روزگار بود (ر.ک. دولت‌آبادی، ۱۳۷۱/ ۱: ۹۸، ۹۹؛ قس. صدر واثقی، ۱۳٤۸: ۳۳۹ ـ ۳٤٤).

بدین‌سان با توجه به سیر تحول عقاید و دیدگاه‌های او، آن‌چه که در صفحات پایانی *آیینهٔ سکندری* خود در نکوهش مانکجی و نقد شیوه پارسی‌نگاری جلال‌الدین

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

میرزای قاجار و هم‌فکران او می‌آورد مایه اعجاب و شگفتی نخواهد بود (ر.ک. میرزاآقاخان، ۱۳۲٦: ۵۷٦ ـ ۵۷۷).

هر چند تاریخ دقیق نگارش *آیینهٔ سکندری* مشخص نیست، از آن‌چه نویسنده در مقدمه کتاب ذکر کرده است به صراحت استنباط می‌شود که وی یکی دو سالی پس از ۱۳۰۷ ق به تألیف آن پرداخته است. آدمیت احتمال داده است که این کتاب در سال ۱۳۰۹ به نگارش در آمده است (آدمیت، ۱۳۵۷: ۵۵)؛ به گمان ما نیز این احتمال مقرون به صحّت است. از محتوای کتاب به ویژه آن‌چه درباره قیام مزدک، سقوط ساسانیان و فرجام آیین زرتشت نگاشته است برمی‌آید که کتاب به دوره‌ای از حیات او تعلّق دارد که وی از دیدگاه ناسیونالیستی باستان‌گرا و رمانتیک خود که بازتاب آن را در صفحات نخست *سه مکتوب* می‌بینیم فاصلهٔ قابل توجهی گرفته است (نک. میرزا آقاخان ۱۳۲٤ق: ۵۱٤ ـ ۵۲٤ و ۵٦٦ ـ ۵۷٦؛ قس. همو، ۲۰۰۰: ۱۱۹ ـ ۱٤۷).

به هر روی در *آیینهٔ سکندری* او ضمن بیان سبب انقراض و انحطاط دین زرتشت، با اشاره به انحرافاتی که پیروان فرقهٔ آذر کیوان، محسن فانی و دیگران در آیین زرتشت پدید آورده‌اند از اعزام مانکجی به ایران سخن می‌گوید و بر خلاف جلال‌الدین میرزا و آخوندزاده، او را می‌نکوهد و نادان و بی‌خبر از آیین زرتشت و زبان فارسی می‌نامد. سپس به همکاری او با جلال‌الدین میرزا و دیگران اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«بدبختانه با استعانت بعضی جهّال و سفهای دیگر از قبیل گوهر یزدی و اسماعیل‌خان تویسرکانی و جلال‌الدین میرزای قاجار شروع کردند به اختراع مجعولات و افزودن خرافات و موهومات... و ساختن زبان بی‌مزهٔ مهجوری به نام این که زبان سادهٔ نیکان ماست و حال آن که هیچ‌گاه فارسی‌زبانی بدان سخن نگفته و ننوشته است و قابل فهماندن معانی و علوم نیست» (میرزا آقاخان، ۱۳۲٦: ۵۷٦ ـ ۵۷۷).

این بخش از گفتار او که در آن به صراحت نثر سره جلال‌الدین میرزا و یاران او را زبان بی‌مزه و مهجور معرفی می‌کند، ضمن نشان دادن تفاوت دیدگاه او با آخوندزاده و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

جلال‌الدین میرزا دگرگونی تلقی ناسیونالیستی او را در فاصله نگارش سه *مکتوب* و *آیینهٔ سکندری* پیش چشم قرار می‌دهد و بار دیگر این استنباط ما را تأیید می‌کند که سره‌نویسی تنها با گونهٔ خاصی از ناسیونالیسم ملازمت دارد.

۳. میرزا عبدالرحیم طالبوف

میرزا عبدالرحیم طالبوف (متوفی ۱۳۲۸ هـ.ق) یکی دیگر از پیشگامان جنبش تجدّدخواهی و روشن‌فکری ایران است که دربارهٔ سره‌نویسی و یا به تعبیر وی «نثر بی‌غش» و «فارسی تمییز» به اظهار نظر پرداخته است.

دیدگاه او تنها از آن جهت اهمیت ندارد که برخلاف آخوندزاده و دیگر حامیان جلال‌الدین میرزا و شیوهٔ او، به نقادی سره‌نویسی و پیامدهای زیان‌بار ادبی آن برخاسته است، بلکه از آن حیث واجد اهمیت است که تمایز مبانی نظری و تلقی ناسیونالیستی و به تبع آن نحوهٔ رویکرد او را به سره‌نویسی بازتاب می‌دهد.

ناسیونالیسم طالبوف در کلیت خود صبغهٔ آزادی‌خواهانه و دموکراتیک آشکارتری دارد. به همین جهت نیز نوع رویکرد او به مسایل گوناگون با ناسیونالیست‌های باستان‌گرا تمایز در خور اعتنایی می‌یابد. گرچه در ناسیونالیسم او نیز خواه ناخواه گونه‌ای از شور رمانتیک را می‌توان دید، اما چنان نیست که این رمانتیسم او را همانند ناسیونالیست‌های رادیکال و نژادگرا به وادی ذهن‌گرایی و دوری از واقعیت‌های ملموس و عینی بکشاند و چون آنان بسیاری از مسایل را به صورت انتزاعی و در خلاء ببیند. در جای دیگر دربارهٔ وجوه مختلف ناسیونالیسم او سخن گفته شده است (ر.ک. صدری‌نیا، ۱۳۸۳: ۵۸۷ ـ ۹۹۸). در این‌جا به تناسب مقال تنها به دو ویژگی ناسیونالیسم او اشاره می‌کنیم:

نخست این که ناسیونالیسم او، فاقد جنبهٔ نژادی و باستان‌گرایانه است و از همین رو نیز تأکید وی بر ملیت و هویت ایرانی منجر به تحقیر و خوارداشت اقوام و ملل دیگر و ستیز با آن‌ها نمی‌شود. دیگر این‌که واقع‌گرایی او اقتضا می‌کند تاریخ ایران را به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

صورت کلیت یک‌پارچه و واحد ببیند و ادوار مختلف آن را در تقابل با یکدیگر و یا گسیخته از هم مطرح نکند. با توجه به این دو مشخصه است که وی در عین تأکید بر این که «زبان هر قومی بخش طبیعی اوست، باید او را حفظ کند، محترم بدارد» با تصفیه زبان فارسی از الفاظ عربی به مخالفت برمی‌خیزد و به این واقعیت اشاره می‌کند که «زبان فارسی حلاوت حالیه خود را از ترکیب الفاظ عربی پیدا کرده» و اگر همهٔ این واژه‌ها از زبان فارسی کنار نهاده شود، به تعبیر او «میدان ادبیاتش تنگ می‌شود» (طالبوف، ۱۳٤۷: ۲۷۷). او نه تنها با تصفیه زبان از عناصر عربی مخالفت می‌کند، بلکه کاربرد کلمات فرنگی را نیز مغایر با حفظ حرمت زبان نمی‌داند. گویی که چنین داد و ستدهای زبانی را امری طبیعی و گریزناپذیر تلقی می‌کند و فقط بر این نکته تأکید می‌ورزد که باید «آن‌چه از خارج، داخل لسان خود می‌کنیم، برای او کتاب لغت ترتیب دهیم» (همان: ۲۷۷).

طالبوف با چنین استنباط و دریافتی به انتقاد از جلال‌الدین میرزا می‌پردازد و می‌نویسد که «او عشق غریبی به انشاء و تألیف فارسی تمییز دارد و در این فقره از آرزو گذشته، به محروسهٔ افراط و عصبیت داخل شده». آن گاه خطاب به او می‌گوید: «حالا هزار هزار مسئله واجبی داریم که از آن‌ها به این مسئله پرداختن به بام هوا سقف ساختن است» (همان: ۲۷۷).

تأمل در اندیشه و دیدگاه آخوندزاده و طالبوف و مقایسه آن‌ها با یکدیگر بار دیگر بر اتقان این استنباط مهر تأیید می‌نهد که میان سره‌نویسی و نوع نگرش ناسیونالیستی رابطهٔ معنی‌داری وجود دارد و تنها گونه خاصی از ناسیونالیسم می‌تواند با این شیوه نگارش ملازمت داشته باشد. از همین رو است که آخوندزاده و هم‌اندیشان او متناسب با مبانی فکری خود به حمایت و دفاع از سره‌نویسی برخاسته‌اند و طالبوف بر اساس چارچوب نظری خویش به نقادی آن پرداخته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

نتیجه‌گیری

از تأمل در پیشینه و مبانی نظری سره‌نویسی نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. برخلاف آن‌چه در وهلهٔ نخست به نظر می‌رسد، سره‌نویسی شیوهٔ نوپدیدی نیست؛ بلکه بر اساس شواهد موجود، از قرن پنجم بدین سو در گذر قرن‌ها، گاهی برخی از نویسندگان بدان تمایل نشان داده‌اند.

۲. این شیوهٔ نگارش در فاصلهٔ قرن ششم تا اواخر قرن سیزدهم مبتنی بر نظرگاه خاصی نبوده است و در قرن پنجم نیز جز با حدس و گمان نمی‌توان از ابتنای آن بر بنیان نظری و اعتقادی ویژه‌ای سخن گفت.

۳. سره‌نویسی در دهه‌های پایانی قرن سیزدهم، متعاقب رواج واژگان دساتیری و به‌خصوص راه‌یابی اندیشهٔ ناسیونالیسم به ایران، در قیاس با ادوار گذشته، رونق و رواج افزون‌تری یافته است.

٤. این سبک نگارش با نوع خاصی از ناسیونالیسم که می‌توان آن را ناسیونالیسم مبتنی بر تمایلات نژادی و باستان‌گرا نامید ملازمت داشته و تنها نویسندگان پای‌بند به چنین گرایشی از آن جانبداری کرده‌اند.

۵. به میزانی که دیدگاه ناسیونالیستی نویسندگان ایرانی صبغهٔ آزادی‌خواهانه، واقع‌گرایانه و دموکراتیک یافته است، آنان از این شیوه فاصله گرفته و به نقادی آن پرداخته‌اند.

پی‌نوشت

۱. از سره‌نویسی درگذر قرن‌ها با تعابیر مختلف نام برده شده است. شهمردان بن ابی الخیر از آن به «دری ویژه مطلق»، عنصرالمعالی به «پارسی مطلق»، بهاءالدین بغدادی به «نثری از عربیت خالی»، طالبوف به «فارسی تمییز و نثر بی‌غش»، کسروی به «زبان پاک»، علی‌اصغر حکمت به «پارسی نغز» تعبیر کرده‌اند. ما از این میان «سره‌نویسی» را که تعبیر رایج‌تری است و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

حداقل از زمان یغمای جندقی شاعر سرشناس قرن سیزدهم به کار رفته است برگزیدیم (ر.ک. یغمای جندقی، ۱۳۵۸: ۳۵/۱ مقدمه مصحح).

۲. توجه مرا به این نامه دوست و همکارم دکتر اسدالله واحد جلب کردند، از ایشان سپاس‌گزارم.

۳. دوست دانشورم سید علی آل داود مرا به مأخذ این نامه رهنمون شدند بدین وسیله از ایشان سپاس‌گزاری می‌کنم.

٤. میرزا کاظم خان دربندی (۱۸۷۰ ـ ۱۸۰۲م) که غالباً در منابع این دوره از او به عنوان میرزا کاظم بیک نام برده شده است، نخست در دانشگاه غازان و از سال ۱۸٤۹ در دانشگاه پطرزبورگ، زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران تدریس می‌کرد و در سال ۱۸۵۵ رئیس قسمت ایران‌شناسی آن دانشگاه گردید (ر.ک. آدمیت، ۱۳٤۹: ۲۳۲). آدمیت او را دوست مشترک آخوندزاده و میرزا یوسف مستشارالدوله معرفی کرده است (همان: ۲۳۲). در *تاریخ ادبیات آذربایجان* (جلد دوم، نشر آکادمی علوم آذربایجان شوروی، ۱۹٦۰) نیز از او به عنوان یکی از دوستان آخوندزاده نام برده شده است، حال آن که مستشارالدوله ضمن نامه‌ای که از پاریس برای آخوندزاده فرستاده نوشته است: «جناب میرزا کاظم بیک از پطرزبورگ به پاریس آمده، شما را به ایشان معرفی کردم و الفبای‌تان را نشان دادم، قول داد که مقالهٔ مبسوطی بنویسد ...» (آخوندزاده ۱۳۵۵: پنج، نه). این نامه ظاهراً در سال ۱۸۷۰، یعنی در واپسین سال حیات میرزا کاظم بیک نوشته شده است و از مفاد آن بر می‌آید او تا این تاریخ آخوندزاده را نمی‌شناخته است.

۵. تاریخ دقیق نگارش *سه مکتوب* مشخص نیست. همین قدر معلوم است که میرزاآقاخان آن را در استانبول نگاشته است. بهرام چوبینه که کتاب به اهتمام و مقدمهٔ او انتشار یافته است، در مقدمه خود احتمال می‌دهد که *سه مکتوب* و *صد خطابه* در آخرین سال اقامت میرزاآقاخان در استانبول به نگارش درآمده است و حین نگارش *صد خطابه* دستگیر شده و هیچ‌گاه موفق به بازبینی و اتمام و ویرایش این دو کتاب نشده است (مقدمهٔ *سه مکتوب*: ۹۸). به گمان ما با توجه به مراحل زندگی و سیر تحول تفکر میرزا آقاخان، نمی‌توان این نظر را صحیح تلقی کرد. بر اساس آن‌چه که در متن مقاله نیز آمده است آثار بازمانده از سال‌های پس از ۱۳۰۷ ق

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

نظیر *آیینه سکندری* و *نامهٔ باستان* و نیز مجموعه عملکرد و مواضع میرزاآقاخان پس از این تاریخ، با بسیاری از مندرجات سه مکتوب سازگاری ندارد. به اعتقاد ما سه مکتوب پیش از ۱۳۰۷ و در فاصله سال‌های ۱۳۰٤ و ۱۳۰٦ به نگارش در آمده است.

منابع

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷) *الفبای جدید و مکتوبات*. به کوشش حمید محمدزاده. تبریز: احیاء.

ـــــــــــ (۱۳۵۵) *مقالات فارسی*. به کوشش حمید محمدزاده. تهران: نگاه.

ـــــــــــ (۱۳۵۰) *مکتوبات (کمال‌الدوله)*. تصحیح م.ب. مؤمنی. بی‌نا. بی‌جا.

آدمیت، فریدون (۱۳٤۹) *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.

ـــــــــــ (۱۳٦٤) *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: طهوری.

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷٤) *از نیما تا روزگار ما*. تهران: زوّار.

بامداد، مهدی (۱۳۷۱) *شرح حال رجال ایران*. تهران: زوّار.

بغدادی، بهاءالدین محمد (۱۳۱۵) *التّوسل الی التَّرسل*. تصحیح بهمنیار. تهران: شرکت سهامی چاپ.

بهار، محمد تقی (۱۳٦۹) *سبک‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

پور داود، ابراهیم (۲۵۳۵/۱۳۵۵) *فرهنگ ایران باستان*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ـــــــــــ (۱۳۳۷) *دساتیر*. (مقدمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا). تهران: دانشگاه تهران.

جلال‌الدین میرزای قاجار (۱۲۷۸ق) *نامهٔ خسروان*. تهران: کارخانهٔ استاد محمدتقی.

حکمت، علی اصغر (۱۳۳۰) *پارسی نغز*. تهران: کتاب فروشی حقیقت.

خطیبی، حسین (۱۳۷۵) *فن نثر*. چاپ دوم. تهران: زوّار.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱) *حیات یحیی*. چاپ ششم. تهران: عطار و فردوس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

دیوان بیگی، سید احمد (۱۳٦۵) *حدیقةالشعراء*. با توضیحات عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳٦۸) *حدیقةالحقیقة و شریعة الطریقة*. تصحیح مدرّس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

صدر واثقی (۱۳٤۸) *سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

صدری‌نیا، باقر (۱۳۷۵) *شکل‌گیری اندیشهٔ ملیت در ایران و بازتاب آن در ادبیات عصر مشروطه* (رساله دکتری). تهران: دانشگاه تهران.

ـــــــــــ (۱۳۸۳) «مبانی و ویژگی‌های اندیشهٔ میهنی طالبوف تبریزی». *مجموعه مقالات همایش علمی مشروطه*. تبریز: ستوده.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳٦۷) *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: چاپ هشتم. تهران: فردوس.

عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳٦٦) *قابوسنامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸٦) *بررسی تاریخ نگاری عصر قاجار* (رسالهٔ دکتری). دانشگاه تبریز.

کرمانی، میرزا آقاخان (۲۰۰۰) *سه مکتوب*. با مقدمه بهرام چوبینه. آلمان.

ـــــــــــ (۱۳۲٤ق) *آیینهٔ سکندری*. به اهتمام زین‌العابدین مترجم‌الملک. تهران: بی‌نا.

کسروی، احمد (۱۳۵٦) *زبان پاک*. چاپ چهارم. تهران: چاپ رشدیه.

معتمدالدوله، فرهاد میرزا (۱۳٦۹) *منشآت فرهادمیرزا*. تصحیح غلامرضا طباطبائی. تهران: علمی.

ممتحن، حسینعلی (۱۳۵٤) *نهضت شعوبیه*. تهران: شرکت سهامی حبیبی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۳) *تاریخ بیداری ایرانیان*. به کوشش سعیدی سیرجانی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

یغمای جندقی، ابوالحسن (۱۳۵۸-۱۳۶۲) *مجموعهٔ آثار یغمای جندقی*. به تصحیح سیدعلی آل داود. تهران: توس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.65.14.5]